

بررسی جایگاه سازمانی دادستان در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه

غلامحسن کوشکی*

چکیده

با وقوع جرم، ارکان و نهادهای مختلف نظام عدالت کیفری امکانات خود را جهت مقابله با جرم بسیج می‌کنند. دادسرا و دادستان به عنوان اولین نهاد قضایی در مواجهه با جرم، نقش بسزایی در تشکیل و تکوین و به ثمر نشستن دعوای کیفری را برعهده‌دارد. اهمیت این نهاد در فرآیند کیفری به اندازه‌ای است که می‌توان گفت که توفیق یا عدم توفیق سیاست کیفری تا حد زیادی مرهون عملکرد نهاد دادسرا و دادستان است. بدون شک، بین توفیق دادستان در انجام وظایف محوله و ساختار و سازمان آن رابطه تنگاتنگی وجود دارد. بر این اساس باید جایگاه دادستان در فرآیند کیفری کاملاً روشن گردد و ارتباط دادستان نیز باقوای سه‌گانه مشخص شود. در این مقاله سعی بر آن است که ضمن تبیین جایگاه دادستان در فرآیند کیفری در ایران و فرانسه، چالش‌ها، مسائل و مشکلات ساختاری و سازمانی آن در پرتو مطالعه‌ای تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

دادستان، دادسرا، تفکیک مقاطع قضایی، آیین دادرسی کیفری، تعقیب کیفری.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی.

مقدمه

با وقوع جرم، ارکان و نهادهای مختلف نظام عدالت کیفری امکانات خود را جهت مقابله با جرم بسیج می‌کنند. دادسرا و دادستان به عنوان اولین نهاد قضایی در مواجهه با جرم، نقش بسزایی را در ابتدای فرآیند کیفری جهت مقابله و کشف جرم برعهده‌دارد؛ زیرا، جمع‌آوری دلائل و مدیریت قضایی پرونده در ابتدا برعهده دادستان است و ضابطان دادگستری تحت نظارت وی انجام وظیفه می‌کنند. از سوی دیگر، در نظام‌های مختلف عدالت کیفری، دادستان حق ارزیابی و اتخاذ تصمیم در مورد تعقیب و یا عدم تعقیب دعوای عمومی را برعهده‌دارد. همچنین دادستان در طول فرآیند کیفری با ارائه کیفرخواست و دفاع از آن، می‌تواند دادگاه را در جهت کشف حقیقت و اتخاذ تصمیمی منطبق با عدالت یاری رساند. در نهایت، دادستان بعد از قطعیت رأی وظیفه پیگیری اجرای احکام کیفری را برعهده‌دارد. در این مرحله است که نتیجه تلاش‌های نظام عدالت کیفری باید ثمر دهد و دادستان به عنوان مقام تعقیب، باید تا انتها در کنار دیگر مراجع قضایی و به جهت مصالح عمومی و حفظ حقوق فردی متهم و شاکی، نقش خود را به خوبی ایفاء کند. به این ترتیب، توفیق یا عدم توفیق سیاست کیفری تا حد زیادی مرهون عملکرد نهاد دادسرا و دادستان است. به منظور تنظیم شیوه مقابله با جرم و نحوه برخورد با متهم و شاکی و شهود و دیگر اشخاص ذی‌نفع فرآیند کیفری و نحوه تحصیل دلیل و برگزاری جلسات دادگاه و در نهایت تبیین چگونگی اجرای احکام کیفری، قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان یکی از قوانین اساسی و مهم در زمینه حقوق کیفری، تدوین و تصویب می‌شود. یکی از مسائل و موضوعات مهم در تدوین قوانین آن است که اهداف و سیاست‌های کلان خود را مشخص کرده و با تعیین ساختار و سازمانی مناسب زمینه عملیاتی کردن آن‌ها را فراهم کنیم. دادستان و دادسرا چنان نقش مهمی را در فرآیند کیفری ایفاء می‌کند که ایجاد هرگونه تحول در قواعد آیین دادرسی کیفری از طریق نهاد دادسرا و دادستان

صورت می‌گیرد. بنابراین نقش دادستان در فرآیند کیفری نقشی محوری و اساسی است. مطالعه و تأمل پیرامون وظایف و اختیارات و جایگاه وی، ما را در جهت نیل به عدالت که خواسته اصلی نظام عدالت کیفری است، کمک می‌کند.

با وقوع انقلاب مشروطه در ۱۴ ذی‌عده ۱۳۲۴ هجری قمری و متمم آن در ۲۹ شعبان ۱۳۲۹ هجری قمری، در تاریخ یازدهم شهریور سال ۱۲۹۰ قانون اصل محاکمات جزایی به تصویب رسید. این قانون از قانون فرانسه اقتباس شده بود و به روش مختلط فرانسوی مراحل تعقیب، تحقیق و دادرسی را از هم جدا می‌کرد. در این روش، دادسرا (پارکه) عهده‌دار امر تعقیب بود. این قانون با تحولات بعدی بر محاکم ایران حکومت داشت که در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۱۵ با تصویب و اجرای مقررات دادگاه‌های عمومی و انقلاب منسوخ اعلام شد. مقررات دادرسی کیفری ایران با استناد به فقه اسلامی به سیستم وحدت قاضی در مرحله تحقیق و دادرسی روی آورد. این روش به علل متعدد در عمل توفیقی حاصل نکرد و با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱، سیستم دادسرا به تدریج در ایران احیاء شد. فرآیند دادرسی به پنج مرحله کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اجرای حکم تقسیم می‌شود که به منظور استقلال نهادهایی که هر یک از مراحل پنج‌گانه را انجام می‌دهند، لازم است هر یک از این مراحل به وسیله مقامی خاص انجام شود. بر این اساس، کشف جرم وظیفه ضابطان دادگستری، تعقیب متهم وظیفه دادستان، تحقیقات مقدماتی وظیفه بازپرس، رسیدگی برعهده دادگاه و اجرای احکام برعهده قاضی اجرای احکام می‌باشد. به عبارت دیگر، پس از کشف جرم توسط ضابطان دادگستری، دادستان دستور تعقیب متهم را صادر می‌کند. بنابراین دادستان به دلیل وظایفی که برعهده دارد در کلیه مراحل مختلف آیین دادرسی کیفری حضور دارد. به این منظور دادستان و دادسرا را می‌توان مهم‌ترین تشکیلات موجود در فرآیند کیفری دانست. دادستان در تأمین حقوق فردی و امنیت در جامعه می‌تواند مؤثر واقع شود. به‌طور

کلی، به دلیل اهمیت نهاد دادرسا، با اینکه نهادی نسبتاً قدیمی است؛ ولی همواره کانون مباحث مختلف حقوقی واقع می‌شود. دادرسا را می‌توان محور فرآیند دادرسی کیفری دانست که عمده برنامه‌های سیاست کیفری کشور از طریق آن، عملی می‌شود. بنابراین یکی از دغدغه‌های عمده قانون‌گذاران در دو کشور تطبیق نهاد دادرسا با شرایط و اوضاع و احوال کشور است و به این علت دادرسا در معرض بیشترین تغییرات و تحولات بوده است. در نهایت باید اذعان کرد که چنانچه دادرسا و دادستان از کارآمدی لازم برخوردار نباشد، نظام عدالت کیفری در اهداف خود ناکام می‌ماند.

با توجه به اهمیت دادستان در نهاد دادرسا و نقشی که در فرآیند کیفری دارد، مقاله حاضر به بررسی جایگاه سازمانی دادستان در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه اختصاص داده شده است. دلایل متعددی را می‌توان به عنوان علت انتخاب موضوع فوق بیان کرد. نخست به دلیل اینکه نهاد دادرسا، نهادی فرانسوی است. بنابراین ضروری است که این نهاد و تحولات آن را در بستر نظام دادرسی این کشور مورد بررسی قرار داد. دوم نهاد دادرسا در ایران مقتبس از نظام دادرسی کیفری فرانسه بوده است. حال با توجه به اهداف یک مطالعه تطبیقی باید اهداف نهاد دادرسا و دادستان را در دو کشور مورد مطالعه و بررسی قرار داد و تحولات و تغییرات آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داد. از طریق چنین مطالعه‌ای است که می‌توان نقاط ضعف و قوت موضوع فوق روشن گردد.

با اینکه تا سال ۱۳۷۳ نهاد دادرسا و تشکیلات آن در کشور وجود داشته است و از سال ۱۳۸۱ نیز دوباره مورد اقبال قانون‌گذار قرار گرفته است؛ ولی با این حال باید اذعان کرد که دادستان و دادرسا، علیرغم سابقه مذکور در ایران نیازمند دقت و تأمل است. کارآمدی نهاد دادرسا وابسته به آن است که فعالیت‌های این نهاد در عمل همواره مورد ارزیابی قرار گیرد تا میزان توفیق و یا ناکامی آن مشخص شود. از سوی دیگر آیین دادرسی کیفری و نهادهای آن محصول تجربه بشری است. مطالعات تطبیقی در این زمینه می‌تواند تجربه

کشورهای دیگر را به ما منتقل کند و هزینه‌های نظام عدالت کیفری را در مسیر خطا و آزمایش کمتر کند.

ولی در هر صورت در حال حاضر با ایجاد یک تشکیلات قدیمی ولی نوپا در کشور خود شاهد هستیم که ضروری است مورد بررسی و مطالعه عمیق قرار بگیرد.

۱. دادستان طرف یا مدعی دعوای عمومی^۱

قانون جزا با توجه به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای مهم‌ترین اعمالی که می‌تواند نظم عمومی جامعه را مخدوش کند، معین کرده و برای آن‌ها مجازات مشخصی را در نظر می‌گیرد. بنابراین در حقوق کیفری همواره این چنین فرض می‌شود که با ارتکاب جرم، نظم عمومی، مخدوش می‌شود. در دوران گذشته، در جوامع بدوی به دلیل بسیط بودن جوامع و عدم وجود قدرت مرکزی، واکنش افراد در قبال رفتارهای هنجارشکن، به شکل خصوصی بود و هیچ‌گونه قاعده و ضابطه‌ای بر آن حاکم نبود. بنابراین، مجازات و اجرای آن فاقد هرگونه معیار منطقی، مناسب و مقتضی بود. تا اینکه با گذشت و تحول جوامع و تشکیل دولت و پذیرش منافع عمومی، زیان وارد بر جامعه از خسارتی که ممکن است بر اثر ارتکاب جرم به شهروندان وارد شود، جدا شد و اعلام و پیگیری جرم، علاوه بر اینکه از وظایف بزه‌دیده تلقی می‌شد، از وظایف حاکمیت نیز محسوب شد.

به دنبال تحول مذکور، اعمال و اجرای مجازات و فرآیند منتهی به اجرای مجازات‌ها در اختیار دولت‌ها قرار گرفت. البته جوامع در این راه مسیر واحدی را نپیمودند. برخی از

1. Partie à l'action publique.

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، نشر سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۸۰.

۳. منع پیشین، ص ۸۰.

جوامع در ارتباط با میزان دخالت حاکمیت و قوه قضاییه در امور کیفری قائل به دخالت حداقلی بودند و به نوعی قائل به داور بودن و بی طرفی قاضی کیفری هستند. بنابراین از نظر آن‌ها قوه قضاییه طرف دعاوی کیفری محسوب نمی‌شود و جرم پدیده‌ای میان فردی است و اشخاص خصوصی باید مطابق مقررات، اقامه دعوا کنند. به عبارت دیگر، باید «اتهام زنده‌ای» وجود داشته باشد تا فرآیند کیفری آغاز و رسیدگی به پرونده کیفری شروع شود و علت نامگذاری «نظام اتهامی» در بسیاری از کشورها از جمله انگلستان و آمریکا به این خاطر است. ویژگی عمده این نظام «تساوی سلاح‌ها» و رعایت مساوات و برابری میان طرفین دعوا است.

اما در جوامعی دیگر درباره میزان دخالت حاکمیت و قوه قضاییه در فرآیند کیفری قائل به دخالت حداکثری بودند. زیرا، چنانچه اشاره شد، جرم به دلیل اینکه مخل نظم عمومی است، نیازمند دخالت قوای عمومی به نمایندگی از جامعه است و دولت بر اساس این مبنا به خود حق می‌دهد که در فرآیند کیفری نقش فعالی را ایفا کند و به دنبال کشف و بررسی حقیقت است. زیرا، علاوه بر اشخاص خصوصی و آسیب دیدگان مستقیم از جرم، جامعه نیز از ارتکاب جرم آسیب می‌بیند و به این ترتیب در این کشورها نهادی عمومی به نام دادسرا و مقامی به نام دادستان اختیارات فراوانی جهت اقامه دعوی عمومی پیدا کرد. این نظام مشهور به «نظام تفتیشی»^۷ است که در بیشتر در کشورهای رومی ژرمنی حاکم است. از نظر سیاسی نظام تفتیشی مورد اقبال دولت‌های متمرکز قرار گرفته است.

4 . Le système d'accusatoire.

5 . L'égalité des armes.

6 . procédures pénales d'Europe, sous la direction de Mireille Delmas Marty, puf, 1995, p.50.

7 . Le système inquisitoire.

دادسرا مولود نظام تفتیشی است.^۸ به همین خاطر، دادستان و دادسرا در نظام های تفتیشی به عنوان یکی از طرفین اصلی دعوای کیفری است و در اقامه دعوای عمومی و پیگیری دعوای عمومی نقش اصلی و ممتاز دارد. وجود همین نقش، تعارض ها و سؤالات اساسی در ارتباط با نهاد دادسرا ایجاد کرده است. اگر دادستان و اعضای دادسرا، قاضی محسوب شوند، با وضعیت «طرف دعوا بودن» منافات دارد. زیرا، چنانچه مشهور است «هیچ کس نمی تواند قاضی و طرف دعوا باشد».^۹ از سوی دیگر، حتی اگر دادستان طرف دعوا باشد باید مانند سایر طرفین دعوا (شاکی و متهم) از اختیارات یکسانی برخوردار باشد؛ زیرا، طرفین دعوا باید از امکانات مساوی برخوردار باشند. البته لازم به ذکر است که در حال حاضر نظام های مختلف دادرسی کیفری نقاط مثبت یکدیگر را از هم عاریت می گیرند. در همین راستا، به یک معنی هر دو نظام اتهامی و تفتیشی، تفتیشی هستند. زیرا، رسیدگی در مرحله مقدماتی توسط دولت، یعنی پلیس و دادستان آغاز و هدایت می شود. همین طور، هر دو نظام «اتهامی» هستند؛ زیرا، سعی بر آن است که حقوق دفاعی متهم در هر دو نظام رعایت شود. در مجموع، تقسیم بندی تفتیشی- اتهامی، در اصطلاحات تاریخی و به خصوص در دوران قبل از انقلاب (فرانسه) معنا می یابد.^{۱۰}

با مطالعه در مقررات آیین دادرسی کیفری می توان وظایف و اختیارات دادستان را در دو دسته طبقه بندی کرد: برخی از وظایف مذکور ناشی از نقش «طرف و یا مدعی» بودن

8 . Buisson Jacque; Répertoire de droit pénal et de procédure pénale; Encyclopédie juridique, Dalloz; 2001.

9 . Alix Julie, "Quels visages pour le parquet en france?" dans: Figures du parquet; sous la direction de Christine lazerges; puf; 2006; p 67.

۱۰. کای امبوی، «آیین دادرسی کیفری بین المللی: ترافعی، تفتیشی یا مختلط»، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۸۶.

دادستان در دعوای کیفری است و برخی دیگر از وظایف و اختیارات دادستان جنبه قضاوتی دارد. به موجب قانون آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه اقداماتی از قبیل اقامه دعوای عمومی^{۱۱}، ارائه دلیل جهت عناوین اتهامی^{۱۲}، حضور در جلسات دادگاه^{۱۳}، حق پژوهش یا تجدیدنظر از آرا^{۱۴} و حق درخواست اعاده دادرسی^{۱۵} را می‌توان مرتبط با نقش مدعی بودن دادستان در دعوای کیفری دانست.

در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه وظایف قضاوتی نیز برای دادستان پیش‌بینی شده است. مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه در راستای «اصل موقعیت داشتن تعقیب» قاضی کیفری ممکن است تعقیب را معلق کند و نسبت به بایگانی کردن پرونده اقدام کند.^{۱۶}

در همین راستا، مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه با توجه به اینکه قضاوت دادسرا طرف دعوا محسوب می‌شوند، نمی‌توان آن‌ها را رد کرد.^{۱۷} ولی قضات دادسرا مطابق قانون آیین دادرسی کیفری ایران قابل رد هستند.^{۱۸} زیرا همان طور که اشاره شد بیشتر وظایف و اختیارات آن‌ها قضاوتی است. هر چند روش اتخاذ شده در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه با اصول سازگارتر است. اما از آنجا که دادستان در قانون آیین

۱۱. بند «الف» ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مصوب سال ۱۳۸۱.

۱۲. بند «م» ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مصوب سال ۱۳۸۱.

۱۳. تبصره ۲ ماده ۲۰ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مصوب سال ۱۳۸۱.

۱۴. بند ج ماده ۲۶ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مصوب سال ۱۳۸۱.

۱۵. ماده ۲-۱۴۴ لایحه آیین دادرسی کیفری، ماده ۲۷۳ ق.آ.د.د.ع.ا.ک مصوب سال ۱۳۸۱.

۱۶. ماده ۱۹-۱۲۲، ۲۰-۱۲۲-۲۱ لایحه آیین دادرسی کیفری.

17. C.Pr. pen Art.669.

۱۸. ماده ۴۶ ق.آ.د.ع.ا.ک مصوب سال ۱۳۷۸ و ماده ۴-۱۳۶ لایحه آیین دادرسی کیفری.

دادرسی کیفری ایران اختیارات قضایی فراوانی دارد، قانون‌گذار برای دفع هرگونه شبهه طرف‌داری و جانب‌داری، قضات دادسرا را قابل رد دانسته است.

مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران، اختیارات قضایی فراوانی به دادستان اعطا شده است. در قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده است که دادستان در مواردی عهده‌دار انجام تحقیقات مقدماتی می‌گردد و به این ترتیب دادستان به مانند «یک قاضی تمام عیار» اختیارات وسیعی در جریان تحقیقات از قبیل به‌کارگیری اقدامات سالب آزادی مانند بازداشت موقت و یا اقدامات محدودکننده آزادی مانند دستور جلب، بازرسی و تفتیش را برعهده دارد^{۱۹} و از سوی دیگر چنانچه انجام تحقیقات مقدماتی برعهده بازپرس قرار گیرد، بازپرس مکلف به انجام دستورات او در مورد تحقیقات است.^{۲۰} چنانچه در فرآیند تحقیقات مقدماتی میان بازپرس و دادستان اختلافی به وجود بیاید، حسب مورد حل اختلاف در دادگاه عمومی یا انقلاب صورت می‌گیرد.^{۲۱} به عبارت دیگر دادستان و بازپرس هم‌ردیف یکدیگر محسوب شده‌اند، حال آنکه دادستان قاضی استاده و بازپرس نشسته است.

در مقررات قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه بر اساس مبنای طرف‌دوای کیفری بودن دادستان، اولاً توسل به اقدامات سالب و یا محدودکننده آزادی از قبیل بازداشت موقت و بازرسی‌ها و تفتیش حسب مورد با تأیید قاضی آزادی‌ها و بازداشت و بازپرس

۱۹. به موجب بند "و" ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مصوب سال ۱۳۸۱، در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست، دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد.

۲۰. بند "و" ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مصوب سال ۱۳۸۱.

۲۱. بند "ح" ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۸۱.

صورت می‌گیرد.^{۲۲} از سوی دیگر، دادستان مانند سایر طرفین دعوا می‌تواند از بازپرس تقاضای انجام تحقیقات و یا هر عمل مفیدی در راستای کشف حقیقت کند.^{۲۳} در این مورد بازپرس الزامی به پذیرش آن‌ها ندارد و در این راستا دادستان شهرستان حق دارد از کلیه قرارهای بازپرس و قاضی آزادی‌ها و بازداشت نزد «شعبه تحقیق»^{۲۴} تجدیدنظر خواهی کند.^{۲۵}

همان‌طور که در بالا اشاره شد دادستان طرف دعوای کیفری محسوب می‌شود که به نمایندگی از جامعه به اقامه دعوای عمومی و پیگیری آن اهتمام می‌ورزد. بنابراین عنوان «طرف دعوای عمومی» وصف اصلی دادستان محسوب می‌شود و وظایف و اختیارات او نیز باید بر این اساس در قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار بگیرد. عنوان «مقام قضایی» دادن به دادستان به این منظور بوده است که بتوان برخی از ویژگی‌های قضاوت از

22 . C.Pr. pen Art.77, C.Pr. pen Art.76.

23 . C.Pr. pen Art.82.

24 . La Chambre d'instruction.

عنوان شعبه تحقیق (chambre d'instruction) در سال ۲۰۰۰ جایگزین شعبه اتهام (chambre d'accusation) گردید. اختیارات و وظایف آن همان وظایف شعبه اتهام است. در حقیقت این شعبه به عنوان مرجع تحقیق درجه دوم محسوب می‌شود. این شعبه دارای یک رئیس و دو مستشار می‌باشد و بر کلیه اقدامات بازپرس نظارت می‌کند. از کلیه تصمیمات بازپرس می‌توان نزد این شعبه اعتراض به عمل آورد. Anni Beziz-Ayache; Dictionnaire de droit pénal général et procédure pénale; ellipses; 2003.p.24

25 . C.Pr. pen Art 186.

۲۶. در «رهنمودهای نقش دادستان‌ها»، مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتار مجرمین هاوانا، ۲۷ آگوست-۷ سپتامبر ۱۹۹۰ آمده است که: «کار دادستان‌ها کاملاً از وظایف قضایی مجزا است». به نقل از: دادگستری استاندارد در اسناد بین المللی، گردآوری و ترجمه محمود علم، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۷.

قبیل استقلال در عمل و کسب اقتدار لازم را به وی اعطاء کرد، تا بتواند از عهده وظایف سنگین خود بر آید.

بنابراین وظایف و اختیارات دادستان در فرانسه، ناشی از طرف دعوای کیفری بودن است و به صورت استثنایی بعضی از وظایف و اختیارات او جنبه قضاوتی دارد. ولی چنانچه ملاحظه شد در حقوق ایران بیشتر وظایف دادستان جنبه قضاوتی دارد. از سوی دیگر، هر چند در مقررات قانون آیین دادرسی کیفری دو کشور بر تعادل میان حقوق طرفین به منظور حفظ تساوی سلاح‌ها تأکید شده است؛ ولی تعادل مزبور مخصوصاً در قانون آیین دادرسی کیفری ایران از بین رفته است و در ایران دادستان در ارتباط با دلایل بدست آمده در مواردی که عهده‌دار تحقیق می‌گردد، قضاوت و داوری می‌کند، حال آنکه دادستان حق ارزیابی دلایل به دست آمده از جانب خود را ندارد و باید این موضوع به وسیله قاضی‌ای بی‌طرف مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد. لذا در اکثر کشورهایی که دارای نظام دادرسی هستند از قبیل آلمان^{۲۷}، ایتالیا^{۲۸} و فرانسه^{۲۹} تدابیر سالب و یا محدود آزادی باید به تأیید مقام قضایی بی‌طرفی برسد. مقررات دادرسی کیفری در ایران، خلاف رویه فوق در پیش گرفته است و اختیارات فراوانی برای دادستان و دادرسی اختصاص داده است و دادستان و دادرسی حق توسل به اقدامات محدودکننده و یا سالب آزادی دارند. البته دادستان یک «طرف معمولی دعوای» محسوب نمی‌شود، بلکه طرف عمومی دعوای است که به نمایندگی از جامعه به اقامه دعوای پیگیری دعوای عمومی اهتمام می‌ورزد.

27 . Henrion Hervé; Salditt Nicole; "Le ministère public allemande, une institution ambivalente" dans: Figures du parquet; op.cit p.29.

28 . parizot Raphaële; Au nom de L'indépendance: Le ministère en Italie; dans Figures du parquet"; op.cit p.105.

29 . Alix Julie; Quels visages pour le parquet en france; op.cit, p.67.

با مطالعه در مقررات قانون آیین دادرسی کیفری ایران، می‌توان فهمید که قانون‌گذار در ارتباط با نهاد دادرسی و دادستان درک صحیح و منطقی نداشته است. زیرا، چنانچه در بالا اشاره شد بیشتر وظایف و اختیارات دادستان و دادرسی باید حول محور «طرف بودن دعا» قرار بگیرد. اقامه دعوی عمومی، ارائه دلیل جهت عناوین اتهامی، حضور در جلسات دادگاه جهت دفاع از اتهام وارده از اهم این موارد است. حال آنکه با مذاقه در مقررات آیین دادرسی کیفری ایران، بیشتر وظایف و اختیارات دادستان و دادرسی «قضای» است و دادستان که مقام تعقیب است در بسیاری از موارد عهده‌دار تحقیقات مقدماتی است و قرارهای نهایی که نوعی قضاوت است، صادر می‌کند. بنابراین عنوان «طرف دعوی عمومی» وصف اصلی دادستان محسوب می‌شود و وظایف و اختیارات دادستان نیز باید بر این اساس در قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گیرد.

دادستان طرف دعوی عمومی است. البته وضعیت دادستان از سایر طرفین دعا (شاکی و متهم) متمایز است؛ زیرا، شاکی و متهم به دنبال تثبیت مصالح فردی خود هستند، در حالی که دادستان به نمایندگی از جامعه در حکم «طرف دعا» است و آنچه که برای او مهم است مصالح اجتماعی است. او مانند سایر طرفین دعا که فقط به منافع فردی خود می‌اندیشد ضرورتاً، طرف سخت‌گیری که فقط خواهان محکومیت متهم و اعمال شدیدترین مجازات‌ها در قبال او باشد، نیست. در همین راستا چنانچه ادله‌ای مبنی بر بی‌گناهی شخص بدست آورد، می‌تواند از ادامه تعقیب او منصرف گردد و یا چنانچه در صورت اعتقاد بر مجرمیت شخص، وی را مستحق تخفیف مجازات بداند، از دادگاه تقاضای تخفیف مجازات کند.

30 . Rassat Michèle-Laur; Le ministère public entre son passé et son avenir; Librairie général de droit et de jurisprudence; 1967; p.40.

31 . Rassat Michèle- laur; procédure pénale; puf; 1995; p.238.

یکی دیگر از تفاوت‌های اساسی میان طرفین خصوصی دعوای کیفری و دادسرا، این است که اگر دعوا منتهی به صدور قرار منع تعقیب و یا براءة گردد طرف مقابل می‌تواند تحت عنوان «افترا»^{۳۲} علیه شخص اقامه‌کننده دعوا، موضوع را به لحاظ کیفری دنبال کند. از سوی دیگر، بنابر قواعد مسئولیت مدنی خواهان جبران ضرر و زیان وارده نیز گردد. ولی به لحاظ مصالح اجتماعی، دادسرا در این موارد فاقد مسئولیت است. بدیهی است موضوع عدم مسئولیت قضات دادسرا مطلق نیست، بلکه فقط از جهت اقامه دعوای عمومی است و در سایر موارد چنانچه در جریان دادرسی کیفری اشتباه و یا خطایی رخ دهد، دارای مسئولیت‌اند.

مطابق قواعد عمومی، در صورت قرار منع تعقیب و یا براءة درباره شخص تحت تعقیب، قانون‌گذار در صورت وجود شرایطی از شخص تحت تعقیب، حمایت کیفری و مدنی به عمل می‌آورد. بنابراین اصل مسئولیت شاکی در فرآیند کیفری پذیرفته شده است. زیرا، حقوقی که قانون‌گذار به شاکی داده است، ممکن است مورد سوء استفاده واقع شود و وجود این حقوق باعث افزایش دعاوی بی مورد گردد. در هر دو کشور چنانچه سوء نیت شخص و یا عنصر روانی جرم اثبات گردد، می‌توان تحت عنوان «افترا» از شخص اقامه دعوای کیفری کرد و طبق قواعد مسئولیت مدنی نیز خواهان جبران ضرر وارده شد. علاوه بر قواعد عمومی مورد اشاره در بالا در مقررات آیین دادرسی کیفری فرانسه، قواعد اختصاصی‌ای برای شخص تحت تعقیب بی‌گناه در نظر گرفته شده است، به موجب ماده ۱۷۷-۲ ق.آ.د.ک فرانسه چنانچه در پایان تحقیقات مقدماتی قرار منع تعقیب توسط بازپرس صادر شود، بازپرس رأساً و یا بر اساس درخواست دادستان شهرستان تشخیص دهد که اقامه دعوا با هدف سوء استفاده از حق یا برای اطالة دادرسی بوده است، وی را حداکثر

32 . Dénonciation calomnieuse.

تا ۱۵۰۰۰ یورو محکوم می‌کنند.^{۳۳} در واقع این اقدام به دلیل ایجاد اختلال در فرآیند دادرسی از جرائم علیه عدالت قضایی محسوب می‌شود. به علاوه در کنار روش‌های فوق و برای سرعت در رسیدگی، قانون‌گذار فرانسه دادرسی ساده، سریع و کم هزینه‌ای در ماده ۹۱ ق.آ.د.ک پیش‌بینی کرده است که در صورت صدور قرار منع تعقیب، ذی‌نفع می‌تواند در کنار شیوه‌های عمومی جبران ضرر و زیان ظرف سه ماه از روزی که قرار منع تعقیب قطعی شده باشد، در دادگاه جنحه‌ای که تحقیقات مقدماتی در آن محل انجام شده است، جهت جبران خسارات وارده اقدام دعا کند.

برخلاف اصل وجود مسئولیت برای شاکی در جریان فرآیند کیفری، دادسرا و قضات از اصل عدم مسئولیت در جریان دادرسی کیفری در هر دو نظام بهره‌مندند. البته قاعده عدم مسئولیت قاعده‌ای عمومی در قبال کلیه قضات است.^{۳۴} البته ذی‌نفع می‌تواند به دنبال صدور قرار منع تعقیب و یا برائت به خاطر ایام بازداشت و سایر خسارت‌های وارده از باب قاعده مسئولیت دولت‌ها مراجعه کند. در ماده ۱۵۰ ق.آ.د.ک فرانسه در صورتی که ثابت شود شاکی تعمداً اقدام به طرح شکایت خلاف واقع نموده است به جبران خسارت طرف شکایت طبق نظر دادگاه محکوم می‌شود.

۲. دادستان مقام تعقیب کیفری

۲.۱. مفهوم و مبانی مقاطع مختلف در فرآیند کیفری

با وقوع جرم، کلیه ارکان نظام عدالت کیفری فعالیت خود را جهت کشف و تعقیب و مقابله با پدیده مجرمانه آغاز می‌کنند. در این مسیر، طیف وسیعی از اقدامات و نهادهای

33 . Crim 16oct. 2002. bull. Crim. N188; jcp 2002. IV. 3020.

34 . Soyer, jean claud; Droit pénal et procédure pénale, 15 edition; paris; L. G. D. J. 2000;p.260.

مختلف و مسئول در فرآیند کیفری حضور دارند. به منظور تضمین و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و جلوگیری از استبداد قضایی و «بی‌طرفی قاضی»^{۳۷} هر بخش از این مقاطع به مقامات مستقل قضایی سپرده شده است. به عبارت دیگر، فرآیند کیفری از زمان کشف جرم تا زمان اجرای مجازات به پنج مرحله تقسیم می‌شود و هر یک از این مراحل به وسیله مقام خاص و با تشریفات ویژه‌ای انجام می‌شود و این در حالی است که فرآیند دادرسی مدنی در جلسه دادرسی و محاکمه خلاصه می‌شود. البته در مقابل، برخی به ادغام مشاغل قضایی تمایل دارند. زیرا، ادغام مشاغل قضایی بر کارآیی نظام عدالت کیفری، به ویژه ایجاد سرعت در فرآیند کیفری و کاهش هزینه‌ها مؤثر است.^{۳۸} گرایش مذکور به دلیل الزامات حقوق بشری مورد اقبال اکثر قانون‌گذار قرار نگرفته است.^{۳۹}

اولین مرحله از مراحل پنج‌گانه فرآیند کیفری «کشف جرم»^{۴۰} است. این مرحله به وسیله «ضابطان دادگستری» و یا افسران «پلیس قضایی» صورت می‌گیرد. این مرحله

35 . Claudine bergoignan- Esper, La Séparation des fonctions de justice répressive; puf; paris; 1973; p.9.

ژان لارگیه، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۵.

36 . L'impartialité du juge.

37. Rassat Michèle Laure; procédure pénale; op.cit , p.60. Sylvie; L'impartialité du magistrat en procédure pénale; L. G. D. J; 1998; P.22.

۳۸. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم (اندیشه‌ها)، انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، چاپ اول، شهریور ۱۳۷۹، ص ۳۸.

۳۹. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنارد بولوک، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول ۱۳۷۷، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ص ۴۳.

40 . pradeJeanl; Droit pénal comparé; 2 édition; Dalloz 2000; p. 414 et Bertosse Bernard; "Séparation des pouvoirs: L'indépendance des juges en danger?" in [http:// WWW.svr-asm.ch/](http://WWW.svr-asm.ch/)

41 . Constatation de L'infraction.

42 . Police judiciaire.

بیشتر جنبه اداری و اجرایی دارد و معمولاً تحت نظر مقامات قضایی انجام می‌شود. در این مرحله اقدامات مهمی از قبیل کشف جرم، جمع‌آوری دلایل و دستگیری متهمان و اجرای دستورات مقام قضایی انجام می‌شود. چنانچه ملاحظه می‌شود در این مرحله ارزیابی دلایل صورت نمی‌گیرد. زیرا، ارزیابی دلایل امری قضایی است که در ضمن تحقیقات مقدماتی صورت می‌گیرد.^{۴۴}

مرحله دوم «تعقیب کیفری»^{۴۵} است. به محض کشف جرم توسط ضابطین دادگستری، دادستان به عنوان یک مقام قضایی و نماینده جامعه در جریان امر قرار داده می‌شود. دادستان نیز ضمن بررسی موضوع و انجام تحقیقات لازم، چنانچه فعل و یا ترک فعل حسب قوانین کیفری، قابلیت تعقیب داشته باشد، تعقیب دعوای کیفری را حسب مورد از طریق ارجاع پرونده به مراجع تحقیقات مقدماتی (بازپرس) و یا دادگاه (از طریق صدور کیفرخواست) آغاز می‌کند. به‌طور کلی در مرحله تعقیب کیفری چند اقدام مهم و اساسی صورت می‌گیرد.^{۴۶}

۱. مدیریت تحقیق: بعد از اطلاع از وقوع یا کشف جرم، دادستان کلیه اقدامات لازم برای کشف جرم را انجام می‌دهد. پلیس یا ضابطین دادگستری تحت نظر وی فعالیت

۴۳. ماده ۲۱ ق.آ.د.ا.ک مصوب ۱۳۷۸ مقرر می‌دارد که: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند...».

ماده ۱۴ ق.آ.د.ک فرانسه مقرر می‌دارد که: «پلیس قضایی با توجه به تفکیک‌های پیش‌بینی‌شده در این بخش، کشف جرائم مذکور در قانون کیفری، جمع‌آوری دلایل و جستجوی مرتکبین جرائم را برعهده دارند...».

۴۴. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنار بولوک، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، همان منبع، ص ۴۴.

45 . poursuite pénale.

46 . Rassat , Michèle Laure-; procédure pénale; op.cit , p.54.

می‌کنند. در این راستا، افسران پلیس قضایی صور تجلسه گزارش و اقدامات خود و همچنین اعلام جرم‌ها را به دادستان منتقل می‌کنند. در برخی موارد همانند جرائم مشهود، دادستان در محل جرم حضور پیدا می‌کند و بر انجام تحقیقات، جمع‌آوری، حفظ آثار و دلایل جرم نظارت می‌کند.

۲. اقامه دعوای عمومی: هنگامی که وقوع جرمی به دادستان خبر داده می‌شود، وی موظف است که دعوای عمومی را اقامه کند و با انجام تحقیقات لازم حسب مورد چنانچه جرم شدید باشد و یا دارای پیچیدگی خاص باشد، پرونده را جهت انجام تحقیقات مقدماتی نزد بازپرس ارسال کند و در غیر این صورت با صدور کیفرخواست پرونده را به دادگاه ارسال کند.

۳. سومین اقدام در راستای تعقیب دعوای عمومی، دفاع از اتهام وارده است. دفاع از اتهام وارده در نزد بازپرس و هنگام تحقیقات مقدماتی و در نزد قاضی دادگاه در جلسه دادرسی صورت می‌گیرد. در این راستا، دادستان با صدور کیفرخواست و بیان توضیحات لازم و مقتضی صورت می‌گیرد.

۴. آخرین اقدام در راستای تعقیب دعوای عمومی، پیگیری اجرای دعوای عمومی است. نقش دادستان در این مرحله با قاضی اجرای مجازات‌ها متفاوت است. دادستان به عنوان نماینده عمومی اقدامات لازم را جهت اجرای احکام کیفری انجام می‌دهد. هرچند که در ایران دادستان نقش قاضی اجرای مجازات نیز برعهده اوست.

به این ترتیب، دعوای عمومی دارای دو مفهوم عام و خاص خواهد بود. تعقیب دعوای عمومی در مفهوم عام، به کلیه اقدامات و دستورات دادستان از زمان کشف جرم تا زمان صدور کیفرخواست و دفاع از آن و به‌طور کلی پیگیری دعوای عمومی اطلاق می‌شود. تعقیب دعوای عمومی در مفهوم خاص به اقدامات دادستان از زمان صدور کیفرخواست و پیگیری آن اطلاق می‌شود.

مرحله سوم «تحقیقات مقدماتی»^{۴۷} است. تحقیقات مقدماتی نیز دارای دو مفهوم عام و مضیق است. تحقیقات مقدماتی در معنی وسیع در مقابل تحقیقات نهایی (رسیدگی) در جلسه دادگاه قرار دارد^{۴۸} و در مفهوم محدود عبارت است از اقدامات تحقیقاتی که به منظور کشف حقیقت، جمع‌آوری ادله، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و اظهارنظر در خصوص قابل پیگیری بودن و یا نبودن متهم توسط بازپرس به عمل می‌آید.^{۴۹}

مرحله چهارم «رسیدگی و دادرسی» است که در این مرحله «قضاوت»^{۵۰} و صدور رأی توسط قاضی دادگاه صورت می‌گیرد.

مرحله پنجم «اجرای آرای کیفری» است که در این مرحله به دنبال قطعیت رأی، توسط قاضی اجرای مجازات‌ها انجام می‌شود.

۲.۲. ظهور و بروز اصل^{۵۱}

اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی متضمن تفکیک تعقیب از مرحله تحقیق و دادرسی و اجرای احکام است. اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی از جمله تفکیک مرحله تعقیب از تحقیق دو جنبه اساسی را دربرمی‌گیرد. نخست، از حیث ساختار و سازمان،

47 . L'instruction préparatoire.

۴۸. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، همان منبع، ص ۱۰.

۴۹. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنابولوک، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، ۱۳۷۷، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۷۷۷ و ۷۷۸.

50 . Le jugement.

۵۱. برای اطلاع از جلوه‌های اصل تفکیک مقاطع مختلف کیفری مراجعه کنید به:

Corinne Renault- brahinsky; procédure pénale; Gualino éditeur; 7 édition 2006; p.31.
Fourment Froncois, procédure pénale; 2007, p.11.

قواعد آیین دادرسی کیفری باید به گونه‌ای باشد که تفکیک مقاطع مختلف دادرسی را حفظ کنند و از سوی دیگر، رویه قضایی و عمل قضات نیز باید به گونه‌ای باشد که تفکیک مقاطع مختلف دادرسی حفظ گردد. به این منظور از اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق و دادرسی چند نتیجه به دست می‌آید. نخست، بازپرس حق تعقیب و اقامه دعوی عمومی و یا قضاوت ندارد، همچنان که مقامات دادرسی نمی‌توانند عهده‌دار امر تحقیق گردند و یا در قضاوت شرکت کنند. از سوی دیگر قضات دادگاه و صدور رأی حق اقامه دعوی یا حق تحقیق ندارند. به این مناسبت یک قاضی نمی‌تواند در یک پرونده دو نقش ایفا کند.^{۵۲}

از جهت ساختار و سازمانی قوانین آیین دادرسی کیفری ایران تحولات متنوعی پشت سر گذاشته است. ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ اصل تفکیک مقاطع تعقیب، تحقیق و دادرسی را به صورت صریح و آشکار مورد پذیرش قرار داده بود. تا اینکه به دنبال اصلاحات سال ۵۲، استقلال مقام تعقیب از تحقیق در مورد جرایم جنحه از بین رفت و تحقیق پیرامون جرایم مزبور برعهده دادستان و معاونان وی که همان دادیاران بودند قرار گرفت. پس از انقلاب نیز عملاً تا سال ۷۳ نیز رویه فوق دنبال شد. در سال ۷۳ قانونی به نام قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تصویب شد که نظام دادرسی را ملغی اعلام کرد. به دنبال تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در سال ۱۳۷۸، رئیس حوزه قضایی به عنوان جانشین دادستان تعیین شد. در واقع، با تصویب این^{۵۴}

52 . Rassat Michèle Laure; procédure pénale; op.cit., p 60.

C.Bergognan- Esper; La séparation des fonctions de Justice répressive; op.cit. p 27.

۵۳. ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «تحقیقات مقدماتی که محاکمه آن‌ها راجع به جنحه و جنایات است به عهده مستطق است.»

۵۴. ماده ۳ قانون مذکور مقرر می‌دارد که: «تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانون به عهده رئیس حوزه قضایی می‌باشد.»

قانون قاعده تفکیک مقام تعقیب از تحقیق و دادرسی به صورت کلی از بین رفت و اختیار تعقیب و تحقیق و دادرسی در انحصار قاضی دادگاه قرار گرفت.

به دنبال تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (سال ۱۳۸۱) که مشهور به قانون «احیاء دادرسی» است، دوباره نظام دادرسی حاکم شد و قاعده تفکیک مقاطع مختلف دادرسی، هرچند به صورت ناقص، مورد پذیرش واقع شد. در این قانون دادستان مسئول اقامه دعوای عمومی و تعقیب دعوای^{۵۵} و بازپرس مسئول انجام تحقیقات مقدماتی^{۵۶} است. قاضی دادگاه نیز برابر با ضوابط و تشریفات قانونی وظیفه «قضات» و صدور رأی را برعهده دارد. البته انحرافی که در مسیر تفکیک مقام تعقیب از تحقیق در سال ۱۳۵۲ به وجود آمد در این قانون نیز پیگیری شد؛ زیرا، به موجب بند «و» ماده ۳ همین قانون در جرائم خارج از صلاحیت دادگاه کیفری استان، دادستان دارای کلیه وظایف و اختیارات بازپرس است. در لایحه قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۳-۱۲۳) پیش‌بینی شده است که بازپرس تحقیقات مقدماتی تمام جرائم را برعهده دارد. ولی در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. لایحه نسبت به قوانین قبلی از حیث پذیرش اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق گام مهمی برداشته است. زیرا اصل، انجام تحقیقات مقدماتی به وسیله بازپرس است و فقط در صورت نبودن بازپرس است که دادستان عهده‌دار انجام تحقیقات مقدماتی می‌گردد. از سوی دیگر، بنابه تصریح تبصره ماده ۳-۱۲۳ در جرائم موضوع صلاحیت دادگاه جنایی (جرائم موضوع ماده ۶-۱۳۱) در صورت عدم حضور بازپرس و یا معذور بودن وی از

۵۵. بند الف ماده ۳ قانون فوق مقرر می‌دارد که: «دادرسی که عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق اسلامی و حدود اسلامی ... است...».

۵۶. بند «و» ماده ۳ قانون فوق مقرر می‌دارد که: «تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم بر عهده بازپرس می‌باشد...».

انجام وظیفه بازپرس را صرفاً تا زمان باقی ماندن وضعیت مذکور، انجام خواهد داد. مطابق قوانین فوق، دادستان در بعضی موارد هم مقام تعقیب است و هم مقام تحقیق.^{۵۷} در فرانسه به دلیل اهمیت موضوع، در بند دوم ماده مقدماتی^{۵۸} آیین دادرسی کیفری به تفکیک (کاری) مقامات مسئول دعوای عمومی و مقامات صدور رأی تأکید شده است.^{۵۹} در این کشور دادستان مسئول تعقیب دعوای عمومی و بازپرس مسئول انجام تحقیقات مقدماتی است. قاضی دادگاه نیز به صدور رأی مبادرت می‌ورزد. بنابراین مطابق قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، تفکیک مقام تعقیب از تحقیق به صورت کامل پذیرفته شده است. برخلاف مقررات آیین دادرسی ایران، که تفکیک مقام تعقیب از تحقیق به صورت ناقص پذیرفته شده است.

۲.۳. تفکیک مقام تعقیب از تحقیق

چنانچه اشاره شد دادستان، مسئول اقامه دعوای عمومی است و قضات دیگر از جمله بازپرس و قضات دادگاه، حق اقامه دعوای عمومی را ندارند. مطابق بند «د» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مواردی در بند ۲ و ۳ ذکر شده است که بازپرس در بعضی شرائط حق اقامه دعوای عمومی را پیدا می‌کند. زیرا، با شکایت و یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نباشد و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد؛ بازپرس دعوای عمومی را به حرکت

57. L'article préliminaire.

۵۸. «... آیین دادرسی کیفری باید تفکیک میان مراجع مربوط به دعوای عمومی و صدور رأی را حفظ کند...».

۵۹. ماده ۳۱ آ.د.ک فرانسه: «دادسرا مسئول تعقیب دعوای عمومی و درخواست اجرای قانون است».

درمی‌آورد. از سوی دیگر، مطابق بند سوم همین ماده در صورت مشهود بودن جرم و در حالتی که بازپرس شخصاً شاهد وقوع جرم بوده است، نیز می‌تواند بدون ارجاع دادستان نسبت به تعقیب دعوای عمومی اقدام کند. بنابراین از مفاد بندهای ۲ و ۳ بند «د» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ این گونه استنباط می‌شود که با حصول شرایط دو بند فوق، بازپرس بدون ارجاع دادستان و مقام تعقیب نسبت به اقامه دعوای عمومی و تحقیقات مقدماتی اقدام می‌کند.

در ق.آ.د. ک فرانسه مطابق قانون تحقیقات جنایی در حالت جرم مشهود چنین استثنایی شناخته شده بود که در حالت جرم مشهود در صورتی که بازپرس شاهد وقوع جرم می‌بود می‌توانست نسبت به اقامه دعوای عمومی و تحقیقات مقدماتی اقدامات لازم را انجام بدهد؛ اما به دنبال اصلاحاتی که در قانون آیین دادرسی صورت گرفت، به منظور حفظ استقلال و بی‌طرفی بازپرس این اختیار از وی سلب شد. بنابراین منطبق با اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق بازپرس حق اقامه دعوای عمومی را ندارد و انجام تحقیقات توسط بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. در بند ه (بند ۱) ماده ۳ قانون اصلاح قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب یکی از جهات قانونی برای شروع به تحقیقات توسط بازپرس ارجاع دادستان است. این بند به خوبی بیانگر تفکیک اختیارات مقام تعقیب و تحقیق است. وضعیت لایحه آیین دادرسی کیفری ایران از این جهت مناسب‌تر است؛ زیرا، به موجب ماده ۱-۱۲۳ لایحه شروع به تحقیقات از سوی بازپرس منحصر به ارجاع دادستان شده است. در ادامه همین ماده تنها استثنایی که پیش‌بینی شده است ناظر به موقعی است که بازپرس خود شاهد وقوع جرم بوده است و لذا تحقیقات را شروع کرده که در این

۶۰. مجموعه نشست‌های قضایی (۱۲): مسائل آیین دادرسی کیفری (۴)، دفتر بررسی و تهیه و تدوین متون آموزشی، نشر قضا وابسته به مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، چاپ نخست، قم، بهار ۱۳۸۳، ص ۳۰.

صورت، باید مراتب را فوری به اطلاع دادستان برساند و در صورت ارجاع دادستان است که وی می‌تواند تحقیقات را ادامه دهد. البته شایسته است که به جهت تضمین تفکیک مقام تعقیب از تحقیق و اینکه هر مقام قضایی در طول فرآیند کیفری تنها یک نقش را برعهده داشته باشد، در چنین مواردی بازپرس که تحقیقات را به مناسبت جرم مشهود شروع کرده است، حق ادامه تحقیقات مقدماتی را نداشته باشد. زیرا، بازپرس را از حالت بی طرفی خارج می‌کند و باعث اجتماع مقام تعقیب و تحقیق در بازپرس می‌شود.

در ق.آ.د.ک فرانسه مطابق مواد ۸۰ و ۸۶، بازپرس بعد از ارجاع دادستان می‌تواند شروع به تحقیقات کند. از سوی دیگر، بازپرس فقط بر اساس مواردی که از سوی دادستان تقاضا شده است، تحقیقات خود را انجام می‌دهد. رویه قضایی نیز بر این اعتقاد است که بازپرس حق تحقیق در ارتباط با اعمالی که از وی خواسته نشده است را ندارد.^{۶۱}

۲.۴. تفکیک مقام تعقیب و رسیدگی

چنانچه بیان شد در نظام اتهامی، امر تعقیب از قضاوت جدا است. اقامه دعوای عمومی وابسته به اراده متضررین از وقوع جرم بود. تا اینکه به تدریج نظام تفتیشی حاکم شد و یکی از شعارهای نظام تفتیشی این بود که: «هر قاضی‌ای دادستان عمومی نیز هست».^{۶۲} این قاعده به مراجع صدور رأی اجازه می‌داد که ابتکار تعقیب دعوای عمومی را برعهده بگیرند. تا اینکه اندیشه‌های حقوق بشری باعث شد که نظام‌های قضایی تفکیک مقاطع مختلف دادرسی را پیگیری کنند.

61 . Crim 10 mai. 1973: BULL Crim. N217 .

62 . "Tout juge est procureur général" .

تفکیک میان تعقیب و قضاوت دو اثر بسیار مهم در نظام دادرسی کیفری دارد. دادسرا عهده‌دار صدور رأی نهایی نیست و اتخاذ تصمیم نهایی از وظایف دادگاه است. هیچ استثنایی بر این ممنوعیت نیست. از سوی دیگر، مراجع صدور رأی حق اقامه دعوی عمومی و تعقیب دعوا را ندارند.^{۶۳}

دادستان یکی از طرفین دعوا محسوب می‌شوند، بنابراین نقش و اختیار آن‌ها نیز در چارچوب همین عنوان است. آن‌ها در مرحله دادرسی امتیازی بیشتر از حقوق سایر طرفین دعوا را برعهده ندارند و لذا به هیچ عنوان نمی‌تواند به مراجع صدور رأی دستور دهند و یا اینکه از آن‌ها بخواهند به کیفیتی خاص رأی صادر کنند.

یکی از آثار تفکیک تعقیب از دادرسی این است که دادگاه در صورتی که از سوی دادسرا مورد درخواست قرار گرفته باشد، فقط در ارتباط با اعمال مورد تقاضای دادسرا اظهار می‌کند. بنابراین چنانچه هنگام بررسی موارد درخواستی، جرائم جدیدی را کشف کند، باید دادسرا را در جریان موضوع قرار دهد، تا دادسرا نسبت به تعقیب دعوی عمومی اقدام کند. در قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری سال ۱۳۷۸ ماده ۲۰۶^{۶۴} به این موضوع اختصاص داده شده است. مطابق این ماده در صورت برخورد با جرم جدید، دادگاه باید مراتب را به رئیس حوزه قضایی اعلام کند. نکته‌ای که اینجا برخلاف ماده ۷۷^{۶۵} قانون فوق‌الذکر بیان نشده است آن است که آیا

63 . Claudine bergoignan- Esper; La séparation des fonctions de justice répressive; op.cit. p 69.

۶۴. ماده ۲۰۶: چنانچه دادگاه در حین رسیدگی جرم دیگری را کشف نماید، موضوع را به صورت کتبی به رئیس حوزه قضایی اعلام و پس از ارجاع در حدود صلاحیت خود رسیدگی خواهد نمود.

۶۵. ماده ۷۷ ق.آ.د.ع.ا.ک ۱۳۷۸: «چنانچه ضمن تحقیق قاضی دادگاه جرم دیگری را کشف نماید که به جرم اول مربوط نیست در صورتی که شعبه دادگاه منحصر به فرد باشد به آن جرم نیز رسیدگی می‌نماید و

دادگاه در اینجا می‌تواند اقدامات لازم را جهت حفظ آثار و دلائل جرم انجام دهد؟ در این مورد تصریحی صورت نگرفته است ولی شاید از جهت فوریت امر در امور دادرسی کیفری، اقدامات احتیاطی دادگاه جهت حفظ آثار و دلائل جرم پذیرفتنی باشد. در ماده ۲۷-۱۳۳ لایحه آیین دادرسی کیفری مقرر شده است که در صورتی که در هنگام رسیدگی، جرم دیگری کشف شود و جرم نیز از جرائمی باشد که بدون شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب باشد، دادگاه مراتب را به صورت کتبی حسب مورد به دادستان و یا رئیس حوزه قضایی مربوط اعلام می‌کند.

ماده پیشنهادی لایحه از چند جهت حائز اهمیت است: نخست در صورتی قاضی دادگاه مراتب را به مقام تعقیب جرم اعلام می‌کند که جرم کشف شده از جرائم غیر قابل گذشت باشد و گرنه در مورد جرائم قابل گذشت دادگاه هیچ گونه تکلیفی به اعلام ندارد. دوم، قاضی رسیدگی‌کننده حسب مورد مکلف است که مراتب را به رئیس حوزه قضایی و یا دادستان اعلام کند. در لایحه به درستی رییس حوزه قضایی در کنار دادستان ذکر شده است؛ زیرا، دادسرا در جرائم مذکور در تبصره ۳ ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا. مصوب ۱۳۸۱، نقشی برعهده ندارد و جرائم مذکور مستقیماً در دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و نیازی به صدور کیفرخواست نیست. در این موارد، پرونده توسط رئیس حوزه قضایی به شعبه دادگاه ارسال می‌شود.

مطابق مقررات سابق قانون تحقیقات جنایی فرانسه، در طول مذاکرات جلسات دادگاه، در اثر ارائه اسناد و یا از طریق شهادت شهود، دادگاه در صورت حصول شرائط قانونی تعقیب دعوای عمومی را صادر می‌کرد. ولی مطابق ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری

چنانچه شعبه دادگاه متعدد باشد اقدامات لازم را موافق قوانین برای حفظ آثار و امارات جرم مکشوف و جلوگیری از فرار متهم به عمل آورده و مراتب را به رئیس حوزه قضایی اطلاع می‌دهد. ۶۶
۶۶. مواد ۳۷۹ بند اول و ۳۶۹ قانون تحقیقات جنایی.

فعلی فرانسه هنگامی که در جریان مذاکرات دادگاه، جرائم دیگر کشف می‌شود، رئیس دادگاه، شخص تبرئه‌شده را از طریق قوای دولتی بلافاصله نزد دادستان شهرستان مقرر دادگاه جنایی می‌فرستند که باید فوری نسبت به انجام تحقیقات اقدام لازم انجام شود. این ماده ناظر به نحوه رسیدگی در دیوان جنایی است و مقررات دادرسی کیفری راجع به سایر دادگاه‌ها از جمله دادگاه جنحه و پلیس در این مورد ساکت است. اما به نظر می‌رسد با توجه به قواعد عمومی در سایر موارد هم باید به ترتیب فوق عمل شود. از سوی دیگر، این ماده، مقید به شخص «تبرئه شده» گردیده است؛ ولی با توجه با قواعد عمومی، در مورد شخص محکوم، نیز ترتیب فوق قابلیت اعمال دارد.

موضوع بعدی در ارتباط با تفکیک تعقیب از مرحله دادرسی این است که بعد از مذاکرات و جلسات دادگاه مشخص گردد که شهادت شاهد کذب بوده است در چنین حالتی تکلیف دادگاه چیست؟ مقررات آیین دادرسی کیفری کشور ما در این مورد ساکت است. اما مطابق ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، چنانچه بعد از مذاکرات جلسات دادگاه شهادت کذب شاهدهی بر دادگاه مسلم گردد، رئیس دادگاه رأساً و یا با درخواست یکی از طرفین دعوا می‌تواند به‌طور خاص دستور دهد که این شخص تا پایان جلسه دادگاه و صدور رأی جنایی در سالن بماند، در صورت سرپیچی از این دستور، دادگاه دستور دستگیری وی را صادر می‌کند. در پایان جلسه رئیس دادگاه دستور می‌دهد که شاهد بلافاصله توسط قوای عمومی جهت انجام تحقیقات نزد دادستان شهرستان هدایت شود. مقررات مذکور در رسیدگی به جرائم جنحه‌ای، در دادگاه جنحه نیز قابل اعمال^{۶۷} است. و بنابر ماده ۵۳۶ مقررات فوق در دادگاه پلیس نیز اعمال می‌شود.

67 . C. Pr. Pen. Art 457.

یکی دیگر از مسائل مهم در این زمینه، ارتکاب جرم در هنگام برگزاری جلسات دادگاه است در این موارد تکلیف چیست؟ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در این مورد ساکت است. آیا این دادگاه حق رسیدگی و اقامه دعوی عمومی دارد و یا اینکه دادگاه باید موضوع را به اطلاع دادستان برساند؟ هرچند مقررات آیین دادرسی کیفری ایران نسبت به این موضوع ساکت است. اما به نظر می‌رسد با توجه به تفکیک وظایف دادگاه باید ضمن انجام اقدامات لازم، پرونده را به مقام تعقیب جهت انجام تشریفات قانونی ارجاع دهد.

چنانچه بیان شد، یکی از مهم‌ترین نتایج اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی این است که یک قاضی نمی‌تواند در یک پرونده دو نقش ایفا کند. بنابراین اصولاً قاضی در یک پرونده نمی‌تواند دو نقش با هم داشته باشد. مگر اینکه نقش‌ها مجزا از هم باشد و یا متضمن اظهارنظر ماهوی در ارتباط با مجرمیت شخص نباشد. زیرا، وقتی که دادسرا تعقیب دعوی عمومی علیه شخص خاصی آغاز کرده باشد، این امر به این معنا است که وی دلائل قابل قبولی مبنی بر انتساب عمل مجرمانه به وی داشته است.^{۶۸} به همین خاطر مطابق ماده ۲۵۳ ق.آ.د.ک فرانسه در صورتی که قاضی قبلاً عمل تعقیبی و یا تحقیقی انجام داده باشد، خواه در صدور حکم اتهام به دیوان جنایی نقش داشته باشد و خواه در تصمیمی در ارتباط با ماهیت مجرمیت شخص مشارکت داشته باشد، نمی‌تواند رئیس و مستشار دیوان جنایی گردد. به عنوان مثال مطابق رویه قضایی فرانسه، قاضی‌ای که در شعبه اتهام بازداشت موقت را تجویز کرده باشد، نمی‌تواند عضو دیوان جنایی گردد. زیرا، که بررسی وی، در ارتباط با ماهیت پرونده آغاز شده است.^{۶۹} از سوی دیگر چنانچه قاضی‌ای که قبلاً در عمل تعقیبی و یا تحقیقی مشارکت داشته است و در صدور رأی دیوان جنایی نیز مشارکت داشته است

68 . Rassat Michèle Laure; procédure pénale; op.cit p.60.

69 . Crim. 12oct. 1983; Bull. Crim. N245 .

باید آن رأی را باطل اعلام کرد.^{۷۰} اما به عنوان مثال چنانچه قاضی قبلاً قرار عدم صلاحیت صادر کرده باشد، می‌تواند بعداً در صدور رأی در دیوان جنایی مشارکت داشته باشد.^{۷۱}

بند «د» ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری یکی از موارد رد دادرسی به صورت کلی، که شامل قضات دادسرا و دادگاه می‌باشد را اظهار نظر ماهوی قبلی آن‌ها بیان کرده است، این موضوع در ماده ۴۷۵ لایحه نیز ذکر شده است.^{۷۲}

در ماده ۳۳۲ ق.آ.د.ک ۱۲۹۰ این موضوع بیان نشده بود بنابر این صرف دخالت در مرحله تحقیقات موجب رد قاضی نیست آنچه موجب رد است اظهار نظر ماهوی است^{۷۳} اداره حقوقی قوه قضاییه مراد از اظهار نظر ماهوی در امور کیفری، اظهار نظر در مورد مجرمیت یا عدم مجرمیت بیان کرده است.

۳. موقعیت برون سازمانی دادستانی و دادسرا

۳.۱. وابستگی به قوه قضائیه

دو نگرش عمده در ارتباط با وابستگی سازمان دادسرا مطرح است.^{۷۴} برخی معتقدند که دادسرا باید وابسته به قوه قضاییه باشد. طرفداران وابستگی دادسرا به قوه قضاییه خواهان ایجاد ساختاری مستقل از قوه مجریه با هدف حفظ تضمین و تأمین عدالت هستند. عمده

70 . Crim. 26mai. 1981: Bull Crim. N176 .

71 . Crim. 22. aout 1981: Bull Crim. N245.

۷۲. بند د ماده ۳۳۲ ق.آ.د.ک ۱۲۹۰: در صورتی که حاکم در همان امر جزایی مستنطق یا مدعی العموم و یا جزو شهود یکی از طرفین باشد.

۷۳. نظریه ۶۶۱۱-۷-۱۳۷۹ و نظریه ۸۵۹۳-۷-۸۰/۲/۱۲-۱۳۷۹. ق.ح.ق. همچنین در این خصوص مراجعه کنید به: استعمالات قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح و نشریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، معاونت حقوقی و قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح، جلد دوم، انتشارات فکر سازان، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۴۱.

74. Lazerge Christine; Introduction du livre Figures du parquet; op cit; p 20.

ترین دلیلی که می‌توان برای وابستگی دادسرا به قوه قضاییه برشمرد، حفظ و تأمین استقلال اعضای دادسرا دانست. اعضای دادسرا باید قاضی باشند؛ زیرا وصف و عنوان قاضی مستلزم ویژگی‌ها و شرایط خاصی است. یکی از مهمترین خصیصه‌های قاضی بهره‌مندی از استقلال است و استقلال با وابستگی به قوه مجریه منافات دارد؛ زیرا عنوان «قاضی» همواره با مفهوم «استقلال رأی» و تحت ریاست نبودن ملازمه دارد.^{۷۵} قوه مجریه که معمولاً تحت تأثیر سیاست‌های روز و با حمایت و پشتیبانی احزاب سیاسی مستقر می‌شود، می‌تواند بر بی‌طرفی و استقلال مقام‌های قضایی تأثیرات سوئی بگذارد و این در حالی است که مقام‌های قضایی و قوه قضاییه باید فارغ از مسائل سیاسی و با نگاهی بی‌طرفانه در مورد مسائل مختلف اظهارنظر کنند.^{۷۶} از سوی دیگر باید توجه داشت که سنگ بنای پرونده کیفری در این مرحله تدارک دیده می‌شود و هرچند که در مراحل پنج‌گانه فرآیند کیفری، مرحله رسیدگی و قضاوت وجود دارد و در نهایت کیفر خواست و ادله دادستان و دیگر طرف‌های دعوا مورد سنجش و ارزیابی واقع می‌شود؛ اما دادسرا با توجه به نقشی که در مورد جمع‌آوری ادله‌ها یا علیه متهم دارد، می‌تواند جهت‌گیری پرونده کیفری را از همان ابتدا مشخص و معین کند. از سوی دیگر، باتوجه به تراکم پرونده‌ها معمولاً قضات دادگاه‌ها در مرحله رسیدگی تحت تأثیر کیفرخواست تقدیمی از سوی دادسرا هستند. به علاوه، ورود به فرآیند کیفری مستلزم ایراد اتهام و اتخاذ تصمیمات مهمی مانند بازداشت موقت یا سلب حقوق شخصی می‌شود. اهمیت مسائل مذکور، ضرورت استقلال و داشتن تضمین‌های لازم برای عاملان چنین تصمیماتی را مضاعف می‌کند. چنانچه این مرحله مهم در انحصار و سلطه قوه مجریه باشد، بیم آن می‌رود که کارگزاران اجرایی و سیاسی بتوانند با انعکاس جهت‌گیری خود در پرونده، مسیر پرونده را مشخص سازند، مخصوصاً در

۷۵. کشاورز، بهمن، نگرشی بر قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، انتشارات میزان، ۱۳۷۴، ص ۳۵.

۷۶. میرمحمد صادقی، حسین، «جایگاه دادستان در سیستم عدالت محور»، در: WWW.DADSETANI.IR

مواردی که قوه مجریه خود ذی‌نفع است و یکی از طرفین دعوا محسوب می‌شود. به این منظور در ایران و فرانسه اعضای دادسرا قاضی محسوب می‌شوند.^{۷۷} در نتیجه طرف‌داران این نظر بر این باورند که اداره قضات توسط اشخاص سیاسی باعث از بین بردن استقلال دستگاه قضایی می‌گردد. زیرا، میان حقوق و سیاست تعارض وجود دارد همواره در صدد تحکیم قدرت و افزایش آن هستند و به همین سبب تمایل دارند که بر قضات و امر قضاوت تأثیر گذار باشند.^{۷۸، ۷۹}

۳.۲. وابستگی به قوه مجریه

از سوی دیگر برخی معتقدند که دادسرا باید وابسته به قوه مجریه و دولت باشد.^{۸۰} دولت و قوه مجریه مسئول تدوین و اجرای سیاست عمومی کشور محسوب می‌شوند، بنابراین باید ابزار لازم را برای اجرای سیاست‌های خود در اختیار داشته باشند. یکی از اجزاء و ابعاد سیاست عمومی کشور، سیاست جنایی است. به این ترتیب، سیاست جنایی به

۷۷. در این راستا اعضای دادسرا در بسیاری از کشورها از قبیل یونان، ایتالیا، رومانی قاضی محسوب می‌شوند برای مطالعه بیشتر در این مورد مراجعه کنید.

Figures du parquet . Op. cit.p 20.

Procédures pénale d'Europe; Mireille Delmas- Marty; op. cit.p. 353.

78 . "La séparation des pouvoirs à l'heure de la mondialisation: quelle place pour les juges"; in, [http:// dev. Ulb. Ac. Be/droit public/](http://dev. Ulb. Ac. Be/droit public/)

۷۹. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: دومینیک تورپن، «قوه یا مقام قضایی» ترجمه اسدالله یآوری، نشریه حقوق اساسی، سال اول، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۲.

80. Jean plaul jean; "Le ministère public entre modèle jacobine et le modèle européen"; Revue de science criminelle et de droit pénal comparé; n3 juillet/septembre; 2005; p 670.

عنوان مجموعه وسیعی از اقدامات کیفری و غیر کیفری برای مقابله با پدیده مجرمانه اهمیت و جایگاه خاصی دارد و برای اجرای چنین سیاستی دولت به یک ارگان اجرایی به نام دادسرا نیازمند است.

از سوی دیگر، چنانچه اجرای سیاست جنایی را تنها به قوه قضاییه و یا مقام‌های قضایی محول کنیم، شاهد تحقق نیافتن تمامی برنامه‌ها و اجرای آن‌ها خواهیم بود.

عدم ارتباط میان قوای سه‌گانه در زمینه سیاست کیفری و سیاست جنایی باعث عدم تحقق سیاست جنایی می‌گردد. وابستگی دادسرا به قوه مجریه علاوه بر اقدامات پیشگیرانه، در تحقق و اجرای برنامه‌های کیفری، می‌تواند مؤثر باشد. زیرا قوه مجریه به دلیل ارتباط و تعاملی که با جامعه و آسیب‌های آن دارد می‌تواند در تدوین سیاست تعقیب دعوی عمومی مؤثر باشد و استراتژی‌ها و برنامه‌های مشخصی برای دادسراها در نظر بگیرد. به این ترتیب در صورت ایفای نقش دولت و قوه مجریه در نهاد دادسرا، برنامه‌های قضایی از کارآمدی و سرعت بیشتری برخوردار می‌شود. به عبارت دیگر، مشارکت قوه مجریه در فرآیند کیفری باعث فعال کردن بخش عمده‌ای از امکانات کشور و دغدغه‌مند ساختن آن‌ها برای مراقبت و پیشگیری از بزه‌کاری می‌شود. این موضوع می‌تواند سیاست جنایی را همگام با سیاست عمومی، کارآمد، متناسب با مقتضیات زمان و انعطاف‌پذیر کند. به این ترتیب، ایجاد شوراهایی متشکل از دست‌اندرکاران اجرایی و قضایی در هر شهرستان برای نظارت و مقابله با پدیده بزه‌کاری ضروری است. در این شورا، دادستان با توجه به حجم کمی و کیفی پرونده‌ها، می‌تواند نقش مؤثری در برانگیختن قوای عمومی جهت پیشگیری از وقوع جرائم و یا مقابله با مجرمان داشته باشد. از سوی دیگر، تجمع ارکان مختلف قدرت به تبادل اطلاعات، تصمیم‌گیری بهتر، هماهنگی در امور و در نتیجه اثربخشی سیاست جنایی کمک می‌کند. در واقع باید در کشور و در شهرهای مختلف، متناسب با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارای برنامه سیاست جنایی سالانه باشند و همواره

این سیاست‌ها ارزیابی، نقد و بررسی شوند تا به غنا، اصلاح و تکمیل سیاست‌های مذکور افزوده شود.

به علاوه یکی از مهم‌ترین اهداف دولت‌ها برقراری نظم و امنیت در جامعه است. زیرا، وجود امنیت، بستر مناسبی برای رشد و توسعه کشور در ابعاد مختلف را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، دولت برای اجرای برنامه‌های خود نیز به امنیت پایدار نیاز دارد. در همین راستا، باید از ابزار و امکان لازم برای برقراری نظم عمومی و جلوگیری از وقوع جرم از طریق پاسخ مناسب و مقتضی برخوردار باشد. به همین دلیل در کشورهایی که وابستگی دادسرا به قوه مجریه را پذیرفته‌اند، وزیر دادگستری با صدور دستور مقتضی، خواستار تعقیب دعاوی مختلف در دادسرا می‌شود. این امکان باعث می‌شود که هدایت و اجرای برنامه‌های حفظ نظم از سرعت و کارایی بیشتر برخوردار گردد. بنابراین از آنجا که دولت حافظ نظم عمومی است، باید در جریان اقامه دعاوی عمومی و پایان بخشیدن به اختلال در نظم عمومی نقش مستقیم و قابل توجهی در اختیار داشته باشد. چنانچه قوه مجریه و دولت در حاشیه قرار بگیرد، نقش دولت در این زمینه نادیده گرفته شده است.^{۸۱}

به نظر می‌رسد دو رویکرد فوق راه افراط در پیش گرفته‌اند و هر کدام بخشی از واقعیت‌ها را نادیده گرفته‌اند. وصف «قاضی» برای اعضای دادسرا نه تنها لازم است بلکه باعث تضمین اجرای عدالت و رعایت حقوق طرفین دعوا می‌گردد.

ضمن اینکه استقلال «قاضی» در فرآیند عدالت کیفری بهتر تضمین و تأمین می‌گردد. ولی از سوی دیگر، نباید نقش دولت و قوه مجریه را در این زمینه نادیده گرفت. دولت به عنوان نهاد منتخب مردم، باید بتواند در مقابل مردم و پارلمان پاسخگو باشد. این مهم زمانی عملی می‌شود که ابزار و امکانات لازم در اختیار داشته باشد. از سوی دیگر با توجه به

81 . Ibid.

نقشی که دولت در زمینه اداره امور کشور دارد و با توجه به اطلاعی که از ضعف‌ها و موارد مختل‌کننده نظم اجتماعی دارد، باید نظر او نیز در طول فرآیند کیفری مورد لحاظ قرار گیرد. ولی باید توجه داشت که اختیار دولت در طول فرآیند کیفری نباید زمینه تسلط و نفوذ ناروای دولت مخصوصاً در پرونده‌های مرتبط به دولت و یا احزاب سیاسی، فراهم کند. به همین خاطر در نظام‌های عدالت کیفری از قبیل فرانسه اختیاراتی به وزیر دادگستری به عنوان نماینده دولت در ارتباط با دادسرا جهت اقامه دعوا و پیگیری سیاست کیفری داده‌اند. به صورت کلی و اجمالی، باید اذعان کرد که اولاً باید با قاضی محسوب کردن اعضای دادسرا سلامت و حسن اجرای فرآیند کیفری را تضمین کرد. از سوی دیگر، نقش دولت و قوه مجریه نیز در فرآیند کیفری نیز باید به صورت صریح و دقیق روشن شود تا بتوان از امکانات و قوای عمومی جهت مقابله با جرم بهره برد.

۳.۴. موضع حقوق ایران و فرانسه در قبال وابستگی دادسرا

ایران، در ارتباط با وابستگی دادسرا به قوه قضائیه دو دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است. در قبل از انقلاب، مطابق اصل هشتاد و سوم متمم قانون اساسی، تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع برعهده پادشاه بود. البته اطلاق این اصل با توجه به قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانونی اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب چهاردهم اسفند سال ۱۳۳۳ از بین رفت. زیرا به موجب قوانین فوق‌الذکر، نصب و تغییر دادستان‌ها، دادیارها و بازپرس‌ها در اختیار وزیر دادگستری بود و تنها در مورد دادستان کل کشور مطابق اصل ۸۳ قانون اساسی عمل می‌شد و معلوم نبود با چه تفسیری اصل ۸۳ قانون اساسی تنها منحصر به دادستان کل کشور تلقی می‌شد.^{۸۲}

۸۲. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول و دوم، انتشارات مجد، ص ۱۳۶.

بنابراین مطابق مقررات فوق، اعضای دادسرا قضائی بودند که از سوی وزیر دادگستری انتخاب می‌شدند و از حیث مرتبه قاضی محسوب می‌شدند، ولی از حیث سلسله مراتب اداری همانند کارمند با آن‌ها برخورد می‌شد.^{۸۳}

با این حال با توجه به تجربه اصول قانون اساسی در قبل از انقلاب و نحوه کنترل و هدایت دستگاه قضایی از طرف دیگر، این پرسش مطرح می‌شود که آیا قوه قضائیه مستقل از قوه مجریه بوده است و یا دستگاه قضایی بخشی از قوه مجریه بوده است؟ این پرسش بیشتر از این امر ناشی می‌شود که در طول دوره بعد از انقلاب مشروطه کنترل و رهبری دستگاه قضایی کشور برعهده وزیر دادگستری که عضو قوه مجریه بوده است، قرار داشته است و از حیث سازمان و تشکیلات سازمان‌های قوه قضائیه زیر مجموعه وزیر دادگستری بودند و این وابستگی به قدری شدید و تنگاتنگ بود که به سختی می‌توان استقلالی برای قوه قضائیه متصور بود.^{۸۴}

در این مورد میان حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود داشت. برخی از آن‌ها معتقد به استقلال قوه قضائیه بودند، چنانچه یکی از نخستین مؤلفین حقوق اساسی معتقد بود که وزیر دادگستری عضو قوه مجریه و محاکم از اعضای قوه قضائیه می‌باشند. به موجب قاعده تفکیک قوا، وزیر عدلیه نمی‌تواند در امور قضایی حق دخالت داشته باشد، مثلاً از اجرای حکم جلوگیری کند.^{۸۵} برخی دیگر معتقد به تفکیک مدیریت در قوه قضائیه بودند. مدیریت اداری برعهده وزیر دادگستری قرار داشت و وی تسلطی بر دادگاه‌ها نداشت. به عبارت دیگر، فراهم آوردن امکانات دستگاه قضایی از وظایف وزیر محسوب می‌شد و

۸۳. منبع پیشین، ص ۱۳۹.

۸۴. زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران، جلد اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۱، ص ۱۴۴.

۸۵. منصور السلطنه، حقوق اساسی (اصول مشروطیت)، بی جا، ۱۳۲۷ هـ.ق. ص ۳۶۵.

حق دخالت در امور قضایی نداشت.^{۸۶} از سوی دیگر برخی معتقد به عدم استقلال قوه قضاییه بودند به این توضیح که وزیر عدلیه در دوران بعد از مشروطیت نیز قضاوت و دادرسی را برعهده داشت. در حقیقت، در طول این دوره ریاست قوه قضاییه برعهده وزیر دادگستری بود. هرچند که از وزیر دادگستری به عنوان رئیس قوه قضاییه ذکر شده بود. ولی اختیارات وسیعی هم‌ردیف رئیس قوه قضاییه در اختیار وی قرار داده بود.^{۸۷} قانون اصول تشکیلات عدلیه و وظایف و اختیارات گسترده‌ای در زمینه‌های استخدام، نظارت و ایجاد تشکیلات را برعهده او قرار داده بود. مطابق ماده ۱۷۴ قانون تشکیلات عدلیه، وزیر عدلیه نظارت عالی و عمومی‌ای نسبت به کلیه محاکم و ادارات عدلیه در ایران داشت و می‌توانست هر نوع اطلاعات و توضیحاتی که لازم می‌دانست از محاکم عدلیه و رؤسای آنها اخذ کند. به علاوه می‌توانست از آنها تقاضای بیان توضیحات شفاهی کند و یا به موجب ماده ۱۸۳ قانون مذکور، وزیر عدلیه نسبت به حکام و صاحب منصبان و مستخدمان علیه حق تحذیر، توبیخ و شماتت را به انضمام در ورقه خدمت بدون رسیدگی اداری داشت. بعد از انقلاب به موجب اصل یکصد و شصت قانون اساسی وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضاییه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضاییه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند، انتخاب می‌شود. البته علاوه بر وظیفه مذکور رئیس قوه قضاییه می‌تواند که اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی است که در قوانین برای وزراء به عنوان

۸۶. خاور، محمد، «جزوه درسی دانشکده حقوق دانشگاه ملی»، جلد اول، ص ۲۵ به نقل از: زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران، جلد اول، همان منبع، ص ۱۴۱.
 ۸۷. زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران، جلد اول، همان منبع، ص ص ۱۴۸-۱۵۰.

عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شد. بدیهی است مطابق تفسیر شورای نگهبان، وزیر دادگستری در حدود وظایفی که در اصل ۱۶۰ قانون اساسی برای او مقرر شده است، مسئول می‌باشد و بنابراین در رابطه با مسئولیت‌های قوه قضاییه، وزیر دادگستری مسئول نخواهد بود.^{۸۸} از سوی دیگر، باید توجه داشت علاوه بر مسئولیت تنظیم روابط قوه قضاییه و مجریه، تنظیم آیین‌نامه‌های دیگر قوانین نیز به وی سپرده می‌شود. با این حال، در تمام موارد، شخص وزیر باید آیین‌نامه‌های مورد نظر را به تصویب رئیس قوه قضاییه برساند، تا^{۸۹} وجاهت قانونی پیدا کنند.

بنابراین، پس از انقلاب عملاً وزیر دادگستری فاقد اختیار لازم مبنی بر هدایت سیاست کیفری است و هیچ‌گونه نقشی در اقامه دعوی عمومی و جهت‌گیری آن ندارد و عملاً همه امور در قوه قضاییه و تحت ریاست و نظارت رئیس قوه قضاییه متمرکز شده است.

در نظام دادرسی فرانسه وضعیت متفاوت است و وزیر دادگستری نقش مهمی در سیاست کیفری آن کشور را برعهده دارد. مطابق ماده ۵ مصوبه قانون شماره ۱۲۷-۵۸ بیست و دوم دسامبر سال ۱۹۵۸، اعضای نهاد دادرسی تحت مدیریت و کنترل رؤسای سلسله مراتبی و تحت نظر وزیر دادگستری قرار دارند. چنانچه ملاحظه می‌شود در فرانسه قضات دادرسی دو نوع وابستگی دارند. همزمان علاوه بر وابستگی به رؤسای خود به وزیر دادگستری نیز وابسته‌اند.^{۹۰} از سوی دیگر با اینکه نحوه جذب و استخدام قضات ایستاده و

۸۸ نظریه ۹۰۷۵-۱۶/۴/۱۳۶۲ شورای نگهبان.

۸۹ خالصی، محسن، «سیاست جنایی ایران در پرتو قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۳.

90 . Borricand Jacques, simon Anne- Marie; Droit pénal et procédure pénale; op. cit. p 245.

نشسته هیچ‌گونه تفاوتی ندارد. ولی نحوه انتصاب قضات ایستاده و نشسته در فرانسه متفاوت است. قضات ایستاده بعد از کسب نظر مشورتی شورای عالی قضات و از طریق رئیس جمهور انتخاب می‌شوند و دادستان‌های استان‌ها همانند استانداران توسط هیأت وزیران انتخاب می‌شوند.

بدون شک نهاد فرانسوی دادسرا وارث فرهنگ اطاعت از قدرت سیاسی است. در واقع دادسرا یکی از نهادهای زیر مجموعه قدرت سیاسی (قوة مجریه) تلقی می‌شده است.^{۹۱} با این حال امروزه همگان بر این موضوع اتفاق نظر دارند که نهاد دادسرا باید در اتخاذ تصمیم مستقل از قدرت سیاسی باشد، هرچند که برای پیشبرد سیاست کیفری باید با وزیر دادگستری و قوة مجریه در ارتباط باشد.^{۹۲}

به هر صورت قانون چهارم مارس سال ۲۰۰۴ میلادی که تغییراتی در زمینه قانون آیین دادرسی کیفری ایجاد کرده است، سلسله مراتب فوق را تشدید کرده و به موجب ماده ۳۰ جدید ق.آ.د.ک فرانسه وزیر دادگستری سیاست تعقیب دعوای عمومی را که از سوی دولت تعیین می‌شود، دنبال می‌کند. همچنین وزیر دادگستری بر انسجام و پیوستگی اجرای آن نظارت می‌کند. البته بدیهی است در چارچوب این ماده وزیر دادگستری دستورات کلی را در مورد تعقیب به دادستان استان اعلام می‌کند. همچنین وزیر دادگستری می‌تواند جرائمی که به اطلاعش رسیده است از طریق دادستان استان پیگیری کند. در چارچوب این ماده وزیر دادگستری نمی‌تواند عدم تعقیب پرونده خاصی را درخواست کند و در صورت

91 . Brushi Christian (dir.), *parquet et politique pénale depuis le XIXE siècle*; puf; 2002; p 65.

92 . Jean paul jean; "Le ministère public entre modèle jacobine et modèle européen"; op. cit.

چنین درخواستی مقام قضایی دادسرا هیچ‌گونه تکلیفی به تبعیت از دستور صادرشده ندارد البته وزیر دادگستری می‌تواند در تمام مراحل دادرسی تعلیماتی کلی و کتبی نه تنها در زمینه تعقیب دعاوی مختلف بلکه حتی مبنی بر منع تعقیب و یا برائت اشخاص را ارائه کند. در اینجا وزیر دادگستری اسباب و توجیهات خود را در راستای عدم تعقیب ارسال می‌کند، همان‌طور که در بالا بیان شد، این عقاید هیچ‌گونه الزام و یا تحمیلی برای دادسرا ایجاد نمی‌کند.^{۹۳} شورای قانون اساسی^{۹۴} فرانسه این اختیار وزیر دادگستری فرانسه را ناقض اصل تفکیک قوا ندانسته است. زیرا، مطابق ماده ۲۰ قانون اساسی فرانسه، دولت^{۹۵} وظیفه اداره سیاست کشور را برعهده دارد و یکی از جنبه‌های سیاست عمومی، سیاست جنایی و یا سیاست کیفری است که قوه مجریه در اجرای آن باید سهم باشد.^{۹۶} به این ترتیب، وزیر دادگستری می‌تواند با ارائه لوایح مناسب در عرصه عمل و اجرای سیاست کیفری مناسب، مؤثر واقع شود. در همین راستا، مانند سایر وزراء باید در مقابل پارلمان پاسخگو باشد و در ارتباط با پرونده‌هایی که تعقیب کرده است، توضیح بدهد.

البته روش فوق در این کشور به دور از انتقاد باقی نمانده است. با توجه به وابستگی وزیر دادگستری به قوه مجریه و وابستگی دادسرا به این وزارتخانه بیم آن می‌رود که عملاً جرائمی از قبیل اختلاس و ارتشاء و یا جرائم ارتكابی توسط شخصیت‌های سیاسی بدون نتیجه باقی بماند.^{۹۷} به همین خاطر برخی از حقوق‌دانان پیشنهاد کرده‌اند که در نظام فعلی،

93 . Ibid.

94 . Le conseil constitutionnel.

95 . Gouvernement.

96 . Ibid.

97 . Quarantia, André; "La subordination du ministère public au garde des sceaux"; in [http:// WWW.biblio. College. Interarmees. Defense. Gouv. Fr/](http://WWW.biblio. College. Interarmees. Defense. Gouv. Fr/)

دادستانی ملی تأسیس شود که ضمن اینکه دارای صلاحیت ملی باشد،^{۹۸} صلاحیت رسیدگی به جرائمی از قبیل اختلاس و ارتشاء و تروریسم داشته باشد. به هر حال در دو نظام، اعضای دادسرا قاضی محسوب می‌شوند. ولی در نظام دادرسی کیفری ایران قضات دادسرا وابسته به قوه قضاییه و اعضای دادسرا در فرانسه وابسته به وزیر دادگستری و قوه مجریه هستند. به نظر می‌رسد در هر دو نظام به استقلال قضات دادسرا، اهمیت داده شده است، زیرا سنگ بنای پرونده کیفری در مراحل اولیه گذاشته می‌شود و اگر قضات دادسرا فاقد استقلال لازم باشند، عدالت کیفری تضمین و تأمین نمی‌گردد؛ ولی با توجه با اینکه در نظام دادرسی ایران قضات دادسرا دقیقاً دارای همان تضمینات قضات نشسته می‌باشند، استقلال آن‌ها بهتر حفظ می‌شود. اعضای دادسرا در ایران بدون اینکه از مقامات بالاتر به صورت سازمان یافته دستوری دریافت کنند نسبت به اقامه دعوی عمومی و تعقیب جرائم اقدام می‌کنند. ولی از طرف دیگر، وزیر دادگستری و دولت با اینکه مسئول سیاست‌های کشور هستند، به صورت رسمی و سازمان یافته هیچ گونه ابزاری جهت تعقیب کیفری جرائم و یا ارائه سیاست‌های کلی به دادسرا در اختیار ندارند. وزیر دادگستری در ساختار قضایی فعلی، منفعل و غیر مؤثر است و هیچ گونه نقش مؤثری در مورد دادسرا ندارد. در حقیقت، قوه مجریه در زمینه تحقق و اجرای سیاست کیفری، همانند یک ناظر عمل می‌کند.

98. Lex Justin; "Quelle indépendance pour le ministère public?" in <http://WWW.revue-lebanquet.com/>

نتیجه‌گیری

عمده تحولات نظام عدالت کیفری از طریق دادستان و دادرسی اعمال می‌شود. با توجه به اینکه میان ساختار، سازمان و مبانی دادرسی و وظایف و اختیارات دادستان ارتباط وثیق و تنگاتنگی برقرار است، چنانچه به لحاظ سازمانی جایگاه دادستان مناسب نباشد، انجام وظایف و اختیارات او نیز با مشکل و مانع جدی روبه‌رو خواهد شد.

دادستان طرف دعوای عمومی محسوب می‌شود که به نمایندگی از جامعه به اقامه دعوا و پیگیری آن اهتمام می‌ورزد. بنابراین عنوان «طرف دعوای عمومی» وصف اصلی دادستان محسوب می‌شود و وظایف و اختیارات دادستان نیز باید بر این اساس در قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گیرد. بر اساس همین منطق و به درستی، وظایف و اختیارات دادستان در فرانسه ناشی از طرف دعوای عمومی بوده است و به صورت استثنایی بعضی از وظایف و اختیارات وی جنبه قضاوتی دارد. از سوی دیگر شرط برگزاری یک دادرسی عادلانه تفکیک مقاطع مختلف دادرسی از یکدیگر است. دادستان مقام تعقیب است و نباید عهده‌دار انجام تحقیقات گردد. در صورتی که مصلحت بداند می‌تواند از بازپرس انجام اقدامات تحقیقی خاصی را خواستار گردد. بدیهی است دادستان به عنوان مدعی‌العموم باید حق اعتراض به تصمیمات بازپرس را داشته باشد.

یکی دیگر از مباحث عمده در ارتباط با ساختار و سازمان دادرسی، وابستگی دادرسی به قوه مجریه یا قضاییه است. در فرانسه قضات دادرسی وابسته به قوه مجریه و وزیر دادگستری‌اند. در ایران قضات دادرسی وابسته به قوه قضاییه‌اند.

انحصار و سلطه قوه قضاییه بر نظام دادرسی باعث می‌شود که نقش دولت به عنوان تأمین‌کننده نظم عمومی کم‌اهمیت جلوه داده شود و دولت برای اجرای برنامه‌های خود با مشکلاتی مواجه گردد. به این منظور باید ضمن حفظ استقلال نهاد دادرسی بستی را فراهم کرد که وزیر دادگستری نیز بتواند به نمایندگی از دولت در اجرای سیاست کیفری سهم

باشد در این راستا، شایسته که با توجه به ذی‌نفع بودن دولت در امنیت، وزیر دادگستری بتواند در مواردی که تخلف یا سهل‌انگاری اعضای دادرسی در زمینه تعقیب دعوای عمومی را ملاحظه کند بتواند از یک مرجع انتظامی مستقل تعقیب انتظامی آن‌ها را خواستار شود. از سوی دیگر وزیر دادگستری باید بتواند در جرائم مهم و سازمان‌یافته که نظم عمومی و امنیت ملی کشور را به مخاطره می‌اندازد، ضمن اقامه دعوای عمومی و حضور فعال در جریان دادرسی کیفری و ارائه تعلیمات لازم نقش خود را در این زمینه به خوبی ایفا کند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آخوندی، محمود؛ *آیین دادرسی کیفری*؛ جلد چهارم (اندیشه‌ها)؛ انتشارات اشراق (دانشگاه قم)؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۹.
۲. آشوری، محمد؛ *آیین دادرسی کیفری*؛ جلد اول؛ نشر سمت؛ چاپ پنجم؛ ۱۳۸۰.
۳. آشوری، محمد؛ *آیین دادرسی کیفری*؛ جلد دوم؛ نشر سمت؛ چاپ پنجم؛ ۱۳۷۹.
۴. *استعلامات قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح و نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه*؛ معاونت حقوقی و قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح؛ جلد دوم؛ انتشارات فکر سازان؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۴.
۵. خالصی، محسن؛ «*سیاست جنایی ایران در پرتو قانون اساسی*»؛ نشریه حقوق اساسی؛ سال دوم؛ شماره ۳؛ ۱۳۸۳.
۶. دومینیک تورپن؛ «*قوه یا مقام قضایی*»؛ ترجمه اسدالله یاوری؛ نشریه حقوق اساسی؛ سال اول؛ شماره ۱۰ - ۱۳۸۲.
۷. زرنگ، محمد؛ *تحول نظام قضایی ایران*؛ جلد اول؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۱۳۸۱.

۸. ژان لارگیه؛ **آیین دادرسی کیفری فرانسه**؛ ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده؛ نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ نخست؛ ۱۳۷۹.
۹. علم، محمود (گردآوری و ترجمه)؛ **دادگستری استاندارد در اسناد بین-المللی**؛ نشر میزان؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۴.
۱۰. کای آمبوس؛ **آیین دادرسی کیفری بین‌المللی: توافقی، تفتیشی یا مختلط**؛ ترجمه حسین آقایی جنت مکان؛ مجله تحقیقات حقوقی؛ شماره ۴۵؛ تابستان ۱۳۸۶.
۱۱. کشاورز؛ بهمن؛ **نگرشی بر قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب**؛ انتشارات میزان؛ ۱۳۷۴.
۱۲. گاستون استفانی با ژرژلواسور و برنار بولوک؛ **آیین دادرسی کیفری**؛ جلد اول؛ ترجمه حسن دادبان؛ انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۷.
۱۳. گاستون استفانی؛ ژرژلواسور و برنار بولوک؛ **آیین دادرسی کیفری**؛ جلد دوم؛ ترجمه حسن دادبان؛ انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۷.
۱۴. متین دفتری، احمد؛ **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**؛ انتشارات مجد؛ جلد اول و دوم؛ چاپ دوم؛ ۱۳۸۱.

۱۵. مجموعه نشست‌های قضایی (۱۲)؛ *مسائل آیین دادرسی کیفری (۴)*؛ دفتر

بررسی و تهیه و تدوین متون آموزشی؛ نشر قضا وابسته به مرکز تحقیقات فقهی قوه

قضائیه؛ قم؛ چاپ نخست؛ ۱۳۸۳.

۱۶. منصورالسلطنه؛ *حقوق اساسی (اصول مشروطیت)*؛ بی‌جا؛ ۱۳۲۷ ه.ق.

۱۷. میرمحمد صادقی؛ حسین؛ «جایگاه دادستان در سیستم عدالت محور» در: ir .

www.dadsetani

ب) منابع لاتین

18. Alix, Julie; "Quels visages pour le parquet en France?" in christine Lazerges (sous la direction) *Figures du parquet*; puf; 2006.
19. Anni, Beziz-Ayache; *Dictionnaire de droit pénal général et procédure pénale*; ellipses; 2003.
20. Bertosse, Bernard; "séparation des pouvoirs: L'indépendance des Juges en danger?" in <http://WWW.svr.asm.chr>
21. Borricand, Jacques; Simon, Anne-Marie; *Droit pénal et procédure pénale*; sirey; 5^e édition; 2006.
22. Buisson (J.); "ministère public" in Répertoire de droit pénal et de procédure pénale; Encyclopédie Juridique; Dalloz; 2001.
23. Bruchi Christian (dir.); *parquet et politique pénale depuis le XIX^e Siècle*; puf; 2002.
24. Claudin, Bergoignan-Esper; *La séparation des fonctions de justice répressive*; puf; Paris; 1973.
25. Corinne, Renault-Brahnisky; *procédure pénale*; Gualino éditeur; 7^e édition; 2006.
26. Delmas Marty, Mireille; *procédure pénale d'Europe*; puf; 1995.
27. Henrion, Hervé; Salditt, Nicole; "Le ministère public allemande, une institution ambivalente"; in: *Figures du parquet*; sous la direction de christine lazerges; puf; 2006.

28. Jean Jean Paul; *"Le ministère public entre modèle jacobine et le modèle européen"*; Revue de science criminelle et de droit pénal comparé; 2005. p. 670.
29. *La Séparation des pouvoirs à l'heure de la mondialisation: quelle place pour les Juges*" in: <http://dev.ulb.ac.be/droit/public/>
30. Parizot, Raphaëlé; *"Au nom de l'indépendance: Le ministère public en Italie"*; in Figures du parquet.
31. Pradel, Jean; *Droit pénal comparé*; 2^e édition; Dalloz; 2000.
32. Rassat, Michèle-Laure; *Le ministère public entre son passé et son avenir*; Librairie générale de droit et jurisprudence; 1967.
33. Rassat Michèle-Laure; *procédure pénale*; puf; 1995.
34. Soyer, Jean Claud; *Droit pépnal et procédure pénale*; 15^e édition; Paris; L. G. D. J. 2000.